

تحفة اللغات؛ فرهنگی ناشناخته

مرتضی جعفری*

چکیده

تحفة اللغات فرهنگی است که تنها نسخه خطی آن با شماره ۲۷۰۸ در دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. به دلیل افتادگی آغاز و پایان این نسخه، نام مؤلف و تاریخ تألیف، مشخص نمی‌باشد. تاریخ احتمالی تألیف اثر، قرن دوازدهم است. تحفة اللغات ۸۶۲۵ واژه دارد که ۱۵۶۰ واژه آن در حاشیه فرهنگ آمده است. این فرهنگ به صورت خلاصه از روی فرهنگ جهانگیری نوشته شده و علاوه بر حذف شواهد شعری و اضافات و مترادفات، مؤلف ترتیب ارائه مدخل‌ها را نیز تغییر داده و به ترتیب حروف الفبا درآورده است. نویسنده همچنین در حاشیه، ترکیبات و اصطلاحاتی را از برهان قاطع به فرهنگ افزوده و در حاشیه یک مجموعه کامل از واژه‌ها، براساس حرف قافیه نیز دارد. این فرهنگ به خط نستعلیق و بسیار کم غلط است و در تصحیح آن با فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع و لغت‌نامه دهخدا مقایسه و مقابله شده و از این طریق فهرست کاملی از تفاوت تلفظ واژه‌ها با این فرهنگ‌ها و همچنین فهرستی از واژه‌های که در تحفة اللغات وجود دارد، اما در برهان قاطع یا لغت‌نامه دهخدا وجود ندارد، ارائه گردیده است. در این فرهنگ علاوه بر واژه‌ها فارسی، تعدادی واژه به زبان‌های عربی، هندی، ترکی، رومی و دیگر زبان‌ها وجود دارد. همچنین تعدادی واژه معرب و تعداد اندکی واژه به لهجه‌های محلی همچون شیرازی، گیلانی، اصفهانی و قزوینی در فرهنگ ذکر شده است. این فرهنگ نیز به مانند برهان قاطع در برگیرنده تعداد اندکی واژه‌های دساتیری و هزوارش با عنوان واژه‌های زند و پازند می‌باشد.

کلید واژه‌ها: فرهنگ لغت، تحفة اللغات، فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع، لغت‌نامه دهخدا.

* - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

مقدمه

فرهنگ لغات، سیاهه و صورتی است عموماً الفبایی از لغات یک زبان به همراه اطلاعات لازم که در برگیرنده تلفظ، ریشه، معنا، مترادفات و... آن لغت و نیز معادل آن به زبان‌های دیگر است. فرهنگ‌ها با معیارهای متعدد قابل تقسیم‌بندی هستند؛ به لحاظ گستردگی، فرهنگ‌ها می‌توانند مفصل یا مختصر باشند. فرهنگ‌های مفصل، فرهنگ‌هایی هستند که بیش از ۲۵۰ هزار مدخل دارند. به لحاظ شمول، فرهنگ‌ها به عمومی و اختصاصی قابل تقسیم‌بندی است. هرگاه فرهنگی بدون توجه به عوامل زمانی و تاریخی یا موضوعی، واژه‌ها یک زبان را خواه به صورت مختصر یا مفصل در برگیرد آن را یک فرهنگ عمومی می‌دانیم. بنابراین تحفة اللغات را باید یک فرهنگ عمومی به شمار آورد. فرهنگ‌های اختصاصی با توجه به عوامل زبان، لهجه و موضوعات علمی نوشته می‌شوند که شامل فرهنگ‌های تاریخی، گویشی، عامیانه، موضوعی، اختصارات، تلفظ لغات و... است. فرهنگ‌ها را می‌توان براساس معیارهای دیگر نیز تقسیم‌بندی کرد مثلاً از نظر سطح که به بزرگسالان و کودکان قابل تقسیم است از نظر زبان، که فرهنگ‌های یک زبانی و دو یا چند زبانی وجود دارد.

قدیمی‌ترین فرهنگ‌های ایرانی یکی فرهنگ اوئیم و دیگر فرهنگ معروف به مناختای است که فرهنگ پهلویک نیز خوانده شده و قرآینی هست که هر دو کتاب در دوره ساسانی تألیف شده‌اند. فرهنگ‌نویسی فارسی پس از اسلام را می‌توان به دو دوره قبل و بعد از حمله مغول تقسیم کرد. تا سده پنجم، ایرانیان به دلیل آن که زبان فارسی زبان مادری آنهاست خود را از تألیف لغت‌نامه فارسی بی‌نیاز می‌دانستند از این‌رو کمتر به تألیف فرهنگ فارسی همت گماردند و بیشتر قاموس‌های عربی را به عنوان زبان دینی خود تدوین کرده‌اند. از قریب ۲۵۰ فرهنگ فارسی به فارسی یا فارسی به زبان‌های دیگر که در دست است فقط حدود ۴۰ فرهنگ یعنی یک ششم آنها به دست ایرانیان نوشته شده است و اکثر فرهنگ‌های ایرانی را هندی‌ها و ترک‌ها نوشته‌اند. اولین فرهنگ‌های فارسی زمانی تألیف شد که حوزه زبان دری به عنوان زبان ادبی از خراسان به دیگر حوزه‌های ایران گسترش پیدا کرد و ایرانیان خواستند از چند و چون لغات آن آگاه شوند و در شعر و نثر خود آن را به کار برند.

ظاهراً نیاز به فراهم آوردن فرهنگ فارسی، نخستین بار در سده ه. ق هنگامی احساس شد که حوزه زبان دری از خراسان به دیگر نواحی ایران گسترش یافته بود. از قرن هشتم تا قرن سیزدهم هجری پدیداری فرهنگ‌های یک‌زبانه فارسی افزایش حجم قابل توجهی دارد (لازم به ذکر است که در قرن ۸، فرهنگ‌نویسی از ایران به هند منتقل شد و در قرن ۹، ۱۰ و ۱۱ به تکامل رسید). چنان که تا دوران مورد نظر ما یعنی قرن دوازدهم، شاهد پدید آمدن فرهنگ‌ها گوناگونی چون فرهنگ اسدی، لغت فرس، فرهنگ شمس فخری، فرهنگ جهانگیری، مجمع الفرس سروری، برهان قاطع - رشیدی، فرهنگ انجمن آراء - برهان جامع - آندراج و... هستیم. پس از آن فرهنگ دیگری در ایران، به نام برهان جامع توسط محمدکریم ابن مهدی قلی سرابی تبریزی - معلم محمد میرزای ولیعهد یا محمد شاه - در سال ۱۲۶۰ ه. ق تألیف شد که آن را خلاصه برهان قاطع می‌دانند. مؤلف در ۱۲۵۶ ه. ق در سال آخر سلطنت فتحعلی شاه و آغاز ولیعهدی محمد شاه، به تألیف آن پرداخته و آن را در اوائل سلطنت محمد شاه به پایان رسانیده و آن را فرهنگ محمد شاهی نامیده است. رضا قلی خان لکه باشی متخلص به هدایت، شاعر، نویسنده، مورخ و رجل دوره ناصری نیز در ۱۲۸۶ ق فرهنگ انجمن آرای ناصری را بر اساس لغات ۴۱ فرهنگ، به ویژه فرهنگ سروری، فرهنگ رشیدی، برهان قاطع و برهان جامع نوشت و در سال ۱۲۸۸، فرهنگ انجمن آرا نوشته رضا قلی خان هدایت باشی، انتشار یافت. این روند تا دوران معاصر ادامه یافت، اما به طور کلی، از قرن دوازدهم تا چهاردهم هجری، مؤلفین فرهنگ، توجه خود را به کارهای پژوهشی و نقد و بررسی مبذول داشتند. فرهنگ‌هایی که در این دوران پدید آمدند، فرهنگ‌هایی بودند همچون فرهنگ رشیدی، سراج اللغه، بهار عجم، چراغ هدایت مصطلحات الشعرا و ...

تحفة اللغات نیز یکی از همین فرهنگ‌هاست که احتمالاً در قرن دوازدهم پدید آمده و تشابه نامی با برخی از فرهنگ‌ها دارد همچون: تحفة السعادة؛ فرهنگ چند زبانه (فارسی، عربی، ترکی و هندی) تألیف «مولانا محمود بن شیخ ضیاء الدین محمد» است که در سال ۹۱۶ هجری نوشته شده است. این نویسنده در زمان اسکندر شاه بن بهلول لودهیباد شاه دهلی زندگی می‌کرده است. مؤلف این اثر با ذکر لغت‌ها با ترتیب الفبایی به شرح و تفسیر آنها می‌پردازد و در بیشتر مدخل‌ها، معادل هندی، ترکی یا عربی واژه را ذکر می‌کند؛ آنچه این فرهنگ و شناخت آن را مهم جلوه می‌دهد،

ذکر شواهدی است که مؤلف از شاعران قرن ششم، هفتم و هشتم می آورد. این اثر به لحاظ اشتمال بر واژه‌ها چند زبانه و گستردگی واژه‌ها معادل به عنوان یکی از حلقه‌های فرهنگ نویسی در هند، قابل توجه است؛ و نیز فرهنگ فارسی به فارسی تحفة الاحباب که از مآخذ فرهنگ‌های سروری و جهانگیری و برهان قاطع و بعضی فرهنگ‌های بعدی است، در سال ۹۳۶ نوشته شده و به وزیر خراسان اهدا شده است. پدیدآورنده در دیباچه کتاب، خود را «حافظ اوبهی» نامیده است. فرهنگ غیاث اللغات که یکی از فرهنگ‌های فارسی است، تألیف آن توسط محمد غیاث‌الدین بن جلال‌الدین رامپوری انجام شده و در سال ۱۲۴۲ به پایان رسیده است. الطایف اللغات؛ اثر عبداللطیف عباسی از محققان و منشیان دوره جهانگیری (۱۰۱۴-۱۰۳۷) و اوایل دوره شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸) است که در گجرات هندوستان چشم به جهان گشود. لطایف اللغات از جمله آثاری است که در باره لغات و اصطلاحات مثنوی مولانا در قرن یازدهم هجری به رشته تحریر درآمده است. مؤلف در تهیه و تدوین آن از فرهنگ‌های متعدد چون قاموس، صراح، کنز اللغات، فرهنگ جهانگیری... بهره گرفته و هم چنین ریشه تمام واژه‌ها فارسی، عربی، ترکی، سُرپانی را در آن به دست داده است. سراج اللغات و چراغ هدایت؛ تألیف سراج‌الدین علی خان حسام‌الدین الگوالیری اکبرآبادی ۱۱۶۹-۱۱۰۱ (هجری قمری) به زبان فارسی. شمس اللغات؛ اثر قاضی ابراهیم بن نور محمد در تاریخ ۱۲۹۴ شمسی، فرهنگی با لغت عربی و فارسی که بیان معنی آن به زبان فارسی است و...

نام تحفة اللغات

تحفة اللغات نام فرهنگی است که تنها نسخه آن با شماره ۲۷۰۸ در کتابخانه دانشگاه تهران نگهداری می‌شود و تعداد کل واژه‌ها آن ۸۶۲۵ لغت می‌باشد که ۱۵۶۰ لغت آن در حواشی آمده است. با توجه به افتادگی ابتدا و انتهای نسخه، نه تنها نام فرهنگ مشخص نیست، بلکه نام نویسنده و همچنین تاریخ تألیف اثر نیز در هاله‌ای از ابهام است. در کتاب فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، انتخاب این نام به آقای باستانی‌راد نسبت داده شده است؛ «فرهنگی فارسی به فارسی و این نام از آقای باستانی‌راد است.» (درایتی، ۱۳۹۱: ۵۸۷)

پیشینه تحقیق

از آنجا که این فرهنگ تاکنون به چاپ نرسیده و تنها نسخه‌ای خطی از آن موجود است، تا کنون تحقیقی درباره آن صورت نگرفته است.

ضرورت تحقیق

معرفی، چاپ و انتشار این فرهنگ که تنها نسخه‌ای از آن در دست است، گامی است مؤثر در راستای توسعه منابع مرجع و نیز فرصتی بایسته در عرصه کنکاش نسخه، معرفی نویسنده، نقد و بررسی آن.

روش تحقیق

در این تحقیق کوشیده شده تا به شیوه تحلیلی - توصیفی به موضوع پرداخته شود.

بحث و بررسی

مشخصات نسخه خطی

در کتاب فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، توضیحاتی درباره نسخه خطی تحفة اللغات نیز آمده است: «خط: نستعلیق، بی‌کا، تا: قرن ۱۲؛ محشی که باید از خود مؤلف باشد؛ در هامش فرهنگی است در لغات مرکب گویا از خود مؤلف؛ جلد: تیماج حنایی، ۸۸ گ، ۲۰ سطر (۱۲/۵ × ۲۱)، اندازه: ۲۱ × ۳۰ سم [ف: ۱۰ - ۱۵۸۶]». (درایتی، ۱۳۹۱: ۵۸۷).

مشخصات مؤلف تحفة اللغات

هرچند به دلیل افتادگی ابتدای نسخه، نام مؤلف فرهنگ ناشناخته است، اما نشانه‌هایی از مؤلف در فرهنگ وجود دارد که ممکن است به شناسایی نام او بینجامد. در توضیحات ابتدای نسخه خطی فرهنگ، آقای باستانی‌راد نوشته‌اند: «تحفة اللغات؛ نسخه نفیس و ذی قیمتی است که تاکنون به چاپ نرسیده و نسخه خود مؤلف می‌باشد که پس از پاکنویس باز در اطراف صفحات

حواشی و اضافات بسیاری نوشته شده و در بالای صفحه؛ در لغت «درختک دانا» استشهاد به شعر خود کرده است. حقیر مؤلف آن را نشناختم. امید است پس از فحص نوشته شود. در هر صورت نسخه بسیار نفیسی و مورد استفاده است.^۱ در کتاب فهرستگان نسخه‌های خطی ایران نیز آمده است: «در واژه درختک دانا شعر خود مؤلف گواه آمده:

حدیث مهر من و آن نگار گر بشنیدی بود چه مهر درخشان و چون درختک دانا»
(درایتی، ۱۳۹۱: ۵۸۷)

مؤلف در فرهنگ با عبارت «لمؤلفه»؛ یعنی از مؤلف کتاب به این بیت خود استشهاد کرده. همچنین نویسنده در واژه «تندر» به بیتی دیگر از خود با همان عنوان «لمؤلفه» استشهاد کرده است:
کند زبور تلاوت به بوستان قمری به شاخ سرخ گل آوا برآورد تندر

این دو بیت که از مؤلف نقل شده، تنها نشانه‌های مؤلف در کل فرهنگ است. با وجود تفحص‌های بسیار، گوینده این ابیات مشخص نشد، اما نکته جالب این که یکی از این ابیات به عنوان شاهد واژه «تندر» در معنی «بلبل» آمده که این واژه با این معنا در لغت‌نامه دهخدا ذکر نشده.

زمان تألیف تحفة اللغات

زمان تقریبی تألیف اثر، بنا بر آنچه در کتاب فهرستگان نسخه‌های خطی ایران و همچنین کتاب فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران هردو به کوشش مصطفی درایتی، آمده است، قرن دوازدهم است.

شیوه نگارش تحفة اللغات

بر اساس نسخه موجود، فرهنگ بدون هیچ مقدمه‌ای، با فصل «الالف مع الالف» شروع می‌شود. مؤلف برای جداسازی واژه‌های که با حرف «آ» آغاز می‌شوند از غیر آن، این واژه‌ها را با دو الف بی‌کلاه "اا" نوشته است؛ چنان که مثلاً: «آبا» را به گونه «ابا» نگاشته تا از «إبا» تمییز داده شود.

^۱ برگرفته از متن نوشته شده در ابتدای نسخه خطی.

فرهنگ در پایان، افتادگی دارد و نسخه موجود، با واژه «ویره» به پایان می‌رسد. مؤلف هر حرف را در یک فصل جدا قرار داده و ترتیب حروف تهجی را تا آخرین حرف رعایت نموده، مگر در مواردی محدود و آن هم در حروف میانی. مانند: واژه «آگنج» که بعد از واژه «آگسته» و قبل از واژه «آگده» آمده است.

در بیان عنوان فصل‌ها گاه کاملاً کتابت عربی را رعایت نموده و گاه فراموش می‌کند بر سر حروف الف و لام تعریف بیاورد؛ چنان‌که آورده: «فصل التاء» و «فصل تاء». در هر صورت ترجیح مؤلف بر آن است که عنوان فصول را به عربی بیان کند. متن فرهنگ تحفة اللغات از روی فرهنگ جهانگیری نوشته شده و تا پایان نیز این شیوه ادامه یافته با این تفاوت که در تحفة اللغات شواهد مثال حذف شده و تنها در برخی جاها، این شواهد در حاشیه حفظ شده است؛ همچنین، کلمات مترادف و زاید و نیز توضیحات اضافی به منظور خلاصه کردن فرهنگ نیز از تحفة اللغات حذف شده است، اما ترتیب ارایه معانی و کلمات و حتی جملات و افعال به کار رفته در توضیح واژه‌ها دقیقاً با متن فرهنگ جهانگیری همخوانی دارد. در بیان حرکات واژه‌ها نیز دقیقاً از شیوه فرهنگ جهانگیری پیروی شده، با این تفاوت که مؤلف تحفة اللغات به جای ذکر تفصیلی حرکات، آنها را با قرار دادن اعراب حروف بر روی خود واژه‌ها، مشخص کرده است. علاوه بر این، صاحب تحفه ترتیب چینش کلمات را از شکلی که در فرهنگ جهانگیری داشته، تغییر داده، به ترتیب حروف الفبا درآورده است و همچون فرهنگ جهانگیری، تنها به ذکر و توضیح واژه‌ها فارسی پرداخته است. هرچند متن تحفه از فرهنگ جهانگیری نقل شده، اما از آنجا که در تدوین برهان قاطع نیز از فرهنگ جهانگیری به عنوان منبع اصلی استفاده شده، شباهت زیادی بین تحفه و برهان وجود دارد؛ چنان‌که در ترتیب معانی مختلف یک لغت، هر دو فرهنگ، شبیه به هم هستند؛ مثلاً اگر عدل معنی چهارم واژه «آزرم» در تحفه است، در برهان نیز همین اتفاق روی داده است. مؤلف تحفة اللغات در نگارش فرهنگ برای رعایت اختصار، به تعدادی از حروف اصلاً نپرداخته است. حروفی که در تحفه با توجه به نپرداختن به کلمات عربی، بدان پرداخته نشده، عبارتند از: حرف حاء، شین، صاد، ضاد، طا، ظا، عین و قاف. از آنجایی که مؤلف مثلاً از حرف جیم عجمی به سراغ خاء رفته و حرف حاء را حذف کرده، مشخص است که این کار با آگاهی انجام شده است. از آنجا که مؤلف

در پایان هر صفحه کلمه اول صفحه بعد را نوشته، این امر بیانگر آن است که صفحات میانی کتاب هیچ‌گونه افتادگی ندارند و تنها احتمال افتادگی مربوط به ابتدا و انتهای کتاب است؛ چرا که در ابتدا بی‌هیچ مقدمه‌ای به سراغ فصل الالف مع الالف می‌رود و در پایان نیز پس از توضیح واژه «ویره» در انتهای صفحه کلمه «ویژ» را نوشته و کتاب در همان‌جا به پایان می‌رسد. این مسأله نشان می‌دهد که فرهنگ ادامه داشته یا قرار بوده که ادامه داشته باشد و به همین دلیل، این فرهنگ حروف پایانی «هائ» و «یاء» را ندارد. علاوه بر این، گاه در یک فصل، بعضی از حروف میانی نیز آورده نشده؛ چنان که مثلاً در فصل المیم مع الشین ناگاه به فصل المیم مع الغین می‌رود. همچنین به دلیل خلاصه‌تر بودن تحفة اللغات در قیاس با برهان، در هر فصل، واژه‌های بسیاری در برهان وجود دارد که در تحفه نیست. در مقابل، واژه‌های محدودی نیز در تحفه آمده که در برهان وجود ندارد که در جدول‌های انتهای مقاله شرح آنها آمده است. همچنین برای رعایت اختصار بیشتر، صاحب تحفه، برخلاف برهان، تلفظ‌های گوناگون یک واژه را در کنار هم جمع کرده و به عنوان یک مدخل، یک بار توضیح داده است. مانند: «فزغند، فزغنده، فزگند، فزگنده» اگر به نوع دیگری از تلفظ یک واژه برخورد کرده باشد که در آن مدخل نیامده باشد، ذکر می‌کند که این لغت همان لغت است که قبلاً مرقوم شده. مانند: «فغند: به معنی زغند است که مرقوم شد». در برهان نیز گاه چند تلفظ برای یک واژه در کنار هم آمده، اما اگر تفاوت تلفظ سبب شده باشد که بین دو واژه فاصله افتاده باشد، مجدداً آن واژه را توضیح می‌دهد، همچون واژه «فغند و زغند» که به دلیل فاصله مدخل‌ها در برهان هر دو واژه کاملاً توضیح داده شده است، اما در تحفه، این امر روی نمی‌دهد. اگر چه تحفه به تعدادی از حروف نپرداخته و از حروفی هم که بدان پرداخته، تعدادی از واژه‌ها موجود در برهان را حذف نموده، اما در شرح معانی از غنای بسیار برخوردار است؛ چنان‌که در تحفه واژه‌های آمده که در برهان نیامده و از طریق مقابلهٔ واژه‌ها تحفه و فرهنگ جهانگیری، برهان و لغت‌نامه دهخدا، گره از ابهام بسیاری از واژه‌ها برهان و جهانگیری گشوده است. شرح این مطلب در جدول‌های انتهای مقاله آمده است.

حواشی تحفة اللغات

در کتاب تحفه پنج نوع حواشی وجود دارد:

نوع اول: از هشتاد و هفت برگ کتاب تقریباً ده برگ، یعنی ۲۰ صفحه ابتدایی، تمامی حواشی نقل شده از برهان قاطع است و مؤلف کوشیده واژه‌هایی را که در متن مأخوذ از فرهنگ جهانگیری نیامده، از برهان نقل کند. در نقل این حواشی بیشتر به ترکیب‌ها توجه داشته تا لغات. ترکیب‌هایی همچون: آب آتش رنگ، آب آتش نمای، آب ارغوانی و... جملات این حواشی با مطالب نگاشته شده در برهان قاطع به تصحیح دکتر معین، به جهت رعایت اختصار، اختلاف کمی دارد؛ چنان که مثلاً اگر مؤلف برهان ابتدا برای هر لغت یک واژه همسنگ می‌دهد و بعد به تفصیل ذکر می‌کند که مثلاً به فتح اول و ضم ثانی و کسر ثالث و... صاحب تحفه فقط واژه همسنگ را ارائه می‌کند و شرح حرکت حروف را حذف می‌کند. مانند واژه «آباد» که در پاورقی آمده است: «آباد بر وزن آزاد به معنی معمور باشد».

نوع دوم: پس از اتمام حواشی منقول از برهان، مؤلف حدوداً ۲۰ برگ، یعنی ۴۰ صفحه را به نقل حواشی بر اساس حروف پایانی می‌پردازد. منبع این حواشی را برخلاف حواشی نقل شده از برهان که همه‌جا ذکر کرده، در هیچ‌کجا نقل نکرده است. در این حواشی نویسنده بر آن بوده که تنها فهرستی از قوافی ارائه کند و از آنجا که خود اهل شعر بوده، در این امر بسیار موفق بوده. در این حواشی مخصوصاً در حرف «یاء» واژه‌های عربی زیادی را آورده و یاء را به مجهول و معلوم تقسیم کرده است. در این واژه‌ها، اشاره‌هایی نیز به معتل واوی، یایی؛ لفیف مفروق و مقرون، صحیح و مهموز و اصطلاحات دیگر دارد که مربوط به زبان عربی است. مانند: «ابتداء: مصدر باب افتعال است مجردش بدء بود مهموز اللام است و معنی آن آغاز کردن است، استسقاء: مصدر باب استفعال است مجردش سقی بود معتل اللام و ناقص یائی ست به معنی آب خواستن و نام مرضی است مشهور». همچنین در این حواشی غالباً از یک واژه یک معنی و به ندرت چند معنی مختصر ارایه می‌دهد. سعی او بیشتر در ارایه واژه‌ها هم قافیه است با تفاوت‌های معنایی آنها نه با شرح مفصل معانی؛ بنابراین گاهی اتفاق می‌افتد که یک واژه را با یک تلفظ که معانی متفاوت دارد، دوبار بنویسد؛ همانند: موی در معنی تارموی و موی در معنی امر به گریستن.

نوع سوم: شواهد شعریست که شاعر برای لغات آورده و معمولاً در انتهای این شواهد این جمله را نوشته است: «جهت استحضار ثبت شد» یا «آنچه دیده شد ثبت شد». اکثر این ابیات از شاعران سبک خراسانی و عراقی است و ابیاتی را نیز به ندرت از شاعران جدیدتر و کم شهرت‌تر نقل کرده است. این شواهد به طور کامل از فرهنگ جهانگیری نقل شده؛ اگرچه تعداد این شواهد چندان زیاد نیست. مانند واژه «بیرنگ»: «آن است که چون نقّاشان خواهند نقّاشی کنند طرح آن را بکشند و پس از آن برنگ پر کنند مولوی معنوی می‌فرماید: چون به بیرنگی رسی کان داشتی / موسی و فرعون دارند آشتی.»

نوع چهارم: حاشیه‌هایی است که با علامت‌هایی همچون «ص، صح، ع» روی کلمه و بر کنار صفحه مشخص کرده است. از نوع نوشته شدن حواشی مشخص است که این حواشی اولین حاشیه‌هایی بوده که مؤلف نوشته زیرا امتداد حواشی دیگر وقتی به این گونه حواشی می‌رسد، قطع می‌شود و پس از این حاشیه، مجدداً شروع می‌شود. مانند واژه «برهان مسیح» که با یکی از علامت‌های فوق در حاشیه ذکر شده است: «کنایه از مرده زنده کردن و شفا دادن بیمار و اجابت دعوات باشد.»

نوع پنجم: برخی حواشی هیچ‌گونه علامت مشخصی بر روی لغت و در حاشیه ندارند؛ بلکه مؤلف آن را در بین خطوط یا گاه نزدیک به آن کلمه نگاشته و از نزدیکی آن حواشی به کلمه مورد نظر و از مضمون حاشیه می‌توان پی برد که این توضیحات متعلق به چه کلمه‌ای است. مانند واژه «پرچم» که بین شرح واژه، در بالای سطر توضیحاتی اضافه شده است. توضیحات اضافه شده را در اینجا بین دو ستاره قرار داده‌ایم. «دو معنی دارد اول دم نوعی از گاوان کوهی باشد - که در ملک خطا بهم می‌رسد - دوم کاکل را خوانند». مؤلف حواشی‌یی را که از برهان نقل کرده، در هر صفحه، به صورت چرخشی، در جهت عکس عقربه‌های ساعت نوشته، اما حواشی مربوط به کلمات هم قافیه را به صورت چرخشی در دو صفحه نوشته؛ یعنی جمله‌ها را از صفحه‌ای به صفحه بعد ادامه داده و به صفحه اول بازگشته؛ که این چرخش نیز در جهت عکس عقربه‌های ساعت است. (رجوع شود به تصویر اول). غالباً در پایان حاشیه هر صفحه نیز «والسلام» نوشته شده که این خود نشانه‌ای است برای شناختن پایان و آغاز حاشیه.

شیوه حرکت گذاری واژه‌ها

مؤلف برای بیان حرکت واژه‌ها از حرکات فتحه و کسره و ضمه و سکون استفاده می‌کند، اما اگر تغییر حرکت سبب تغییر معنی شود، آن را مشروح بیان می‌کند و از اصطلاحاتی از این قبیل استفاده می‌کند: به کسر اول، به فتح ثانی، با الف هاوی، یای حطی، تایی قرشت، بای موخده، سین مهمله، شین معجمه، کاف عجمی، کاف عربی، واو معدوله، زای نقطه دار، بای عجمی. مانند: «بخس: به فتح اول دو معنی دارد اول پژمرده را گویند دوم زمینی را گویند که به آب باران زراعت شود و به تازی زر قلب را گویند و به کسر اول دو معنی دارد اول نرمه بینی بود دوم سستی بود».

شیوه شرح معانی واژه‌ها

مؤلف معمولاً پس از هر واژه ابتدا تعداد معانی آن را می‌گوید و سپس ضمن شمارش معانی، آنها را شرح می‌کند: «باد: ده معنی دارد اول معروف، دوم به معنی نابود آمده، سیوم روز بیست و دوم از هر ماه شمسی، چهارم نام فرشته بود که بر تزویج موکل است، پنجم کنایه از سخن باشد ششم آه را گویند، هفتم کنایه از برومند باشد، هشتم مدح و تعریف باشد، نهم نام گنجی ست از گنج‌های خسرو پرویز، دهم نخوت و خودبینی باشد.» در توضیح معانی، اگر معنی نخست خیلی مشهور و معروف باشد از توضیح آن صرف نظر نموده، یادآوری می‌کند که معنی نخست معروف است. برخلاف برهان برای واژه‌ها در متن هیچ‌گونه کلمه همسنگی ارائه نکرده، مگر برخی از واژه‌ها نقل شده در حواشی که نقل از برهان است. بسیاری از واژه‌ها با تلفظ‌های گوناگون در یک مرحله کنار هم آمده، اما در بعضی موارد یک واژه با تلفظ‌های گوناگون در مداخل جداگانه آمده که می‌توان آنها را در کنار جمع کرد؛ همانند: پازنگ، پاکنامه، پازنامه، پاچنامه، پاژنامه/ پالاد، پالاده، پالا/ پالدم، پاردم/ پالونه و پالون و پالونه/ پالهنگ و پالاهنگ.

سبک نوشتاری

در سبک نوشتاری، یک تفاوت مهم بین تحفه و برهان وجود دارد؛ در تحفه، برخلاف برهان که واژه‌های شروع شده با حروف فارسی را در فصلی جداگانه قرار داده، صاحب تحفه حروف

فارسی را همراه با واژه‌های مشابه آنها آورده و آنها را به عربی و عجمی تقسیم کرده است. مثلاً ابتدا فصل الباء مع الالف و بعد فصل الباء العجمی مع الالف را بیان می‌کند؛ همچنین است در مورد جیم و جیم العجمی و کاف العربی و کاف العجمی. همچنین صاحب تحفه برخلاف برهان، گرایش شدید به سرهم نوشتن دارد. یعنی بسیاری از کلمات که در برهان جدا نوشته شده، در تحفه سرهم نوشته شده است. در تحفه شیوه نگارش حرف کاف و گاف یکسان است. همچنین در شیوه نقطه‌گذاری حروف سهل‌انگار است. که این مسأله کار تصحیح را دشوار می‌نماید. نویسنده تحفه در برخی موارد برای بعضی از کلمات، شکل خاصی از نگارش دارد؛ همچون «به بندد» به جای «ببندد».

ویژگی‌های سبکی

۱. تلفظ خاصّ برخی از واژه‌ها: نگارش برخی از واژه‌ها به تلفظ‌های خاص و غیررایج صورت گرفته؛ چنان‌که مثلاً جاویدن را به جای: جویدن، شالده را به جای: شالوده، ماس را به جای: ماست، اوطاق را به جای: اطاق، دوشمن را به جای: دشمن، و دوختر را به جای: دوختر، دوروغ، را به جای: دروغ یا پراستن را به جای: پیراستن، پرامون را به جای: پیرامون، زنجیر را به جای: زنجیر، شبت را به جای: شود، کاوس را به جای: کاووس و طاوس را به جای: طاووس ضبط کرده است. همچنین شیار کردن زمین را همه‌جا «شد یار کردن» نوشته که تلفظی قدیمی‌تر از همین واژه است. فوفل را در معنی فلفل، چل مقام را به جای چهل مقام، زلو را در معنی زالو. مسخر را در معنی تمسخر، خسته را در معنی هسته، موجّه را در معنی موج و قاش خربزه را به جای قاچ یا برش ضبط کرده است.

۲. ادغام حروف همانند در کنار هم: ادغام واژه‌هایی که حروف همسان در کنار یکدیگر دارند، از دیگر ویژگی‌های این اثر است؛ چنان‌که مثلاً: تخته‌ها را تخت‌ها، جنگ گاه را جنگاه ضبط نموده.

۳. کلمات و عبارات‌های خاصّ: برخی کلمات و عبارات‌ها در متن فرهنگ به دفعات تکرار شده و به ویژگی سبکی نویسنده در نگارش فرهنگ تبدیل شده است. از جمله این موارد عبارتند از:

- «کم‌بها» به معنی گران‌قیمت، «گره» در معنی جوش که معمولاً با فعل «بهم‌رسد» و «برآمد» به کار می‌رود، «همچه» در معنی همچون، «آگاهانیدن» در معنی آگاه کردن، «غیر ذالک» در معنی غیر از آن. «لهذا» در معنی به همین خاطر، «طعام‌ها» در معنی غذاها، عبارت «العلم عندالله» به ویژه در مواقعی که نسبت به یک موضوع تردید دارد، «قلمی شده» در معنی نوشته شده که معمولاً پس از آوردن شاهد مثال برای برخی از واژه‌ها نوشته می‌شود، «ثبت افتاد» به جای ثبت شد، «اقصى الغایه» در معنی بی‌نهایت، «به بهه» در معنی لطیفه.
۴. حذف همزه: قبل از یاء نکره مختوم به هاء بیان حرکت و مصوت‌های بلند، غالباً در مواردی که نیاز به همزه در واژه‌ای می‌باشد، همزه را حذف می‌کند، مثلاً به جای آنکه بنویسد خانه‌ای ساخت، می‌نویسد خانه ساخت.
۵. تلفظ‌های مختلف در شمارش اعداد: در شمارش اعداد نیز روش یکسانی ندارد؛ گاهی دوم و گاهی دویم گاه سوم و گاه سیم می‌نویسد و گاهی نیز سیوم می‌نویسد.
۶. به کاربردن فعل معلوم در معنی فعل متعدی: چنان‌که مثلاً در واژه «آذرائین» فعل سوختن را در معنی سوزاندن به کار برده: «گویند که عجمان را هفت آتشکده بوده است به عدد سبعه سیاره. اسامی آنها این است آذرمهر و آذربهرام و آذرنوش و آذرایین و آذرخرین و آذربرزین و آذرزدشت هریک را به کوکبی نسبت می‌دادند و بخوری که مناسب مزاج آن کوکب است می‌سوخته‌اند».
۷. نپرداختن به معانی معروف واژه‌ها: نویسنده برای رعایت اختصار، به معنی کردن معانی معروف واژه‌ها نپرداخته؛ چنان‌که مثلاً: «آرایش سه معنی دارد: اول معروف است ...».
۸. به کاربردن برخی از واژه‌ها در معانی خاص و کهن: به کاربردن کلمه «قول» در معنی «گوشه آوازی»؛ چنان‌که مثلاً: «آرایش خورشید نام قولی است از مصنفات باربد» و یا: «تیز شدن مغز بادام» در معنی تلخ شدن. «گویندگی» در معنی لهجه و زبان. «نېسه» در معنی نوه. «جادو» در معنی جادوگر، «معجر» در معنی چادر. به کار بردن «اکثر» در معنی بیشتر: «سرخی مفرطی باشد که به سبب کدورت بر روی مردم عارض شود و اکثرش منجر به جذام گردد». «انسب» در معنی مناسب‌تر: «این معنی انسب از معانی دیگر است». «حلویات» در معنی شیرینی. «حربه» در

- معنی ابزار جنگی، «ریچال» در معنی آش و غذا. «پدر سببی» به جای پدر زن. «مزارع» در معنی زراعتکار، «مگس عسل» در معنی زنبور عسل. «متوطنان» در معنی ساکنان. «رشته» در معنی گوشت اضافہ ای کہ در بدن می‌روید. «حاصل کردن» در معنی بہ دست آوردن. «روزهای سیر» در معنی گشت و گذار. «سازندہ» در معنی نوازندہ و موسیقی دان، «عورت» در معنی زن و ...
۹. استفاده از اصلاحات کهن برای تقسیم‌بندی‌های اراضی حکومتی: بہ کاربرد اصطلاح «ولایت» برای گیلان و «بلوک» برای اران کہ بلوکی از ولایت آذربایجان است. تقسیم‌بندی‌هایی کہ از نظر حکومتی در بارہ شهرها و روستاها و بلوک‌ها و حتی حاکم‌نشین‌ها وجود دارد، با کلیہ تقسیمات حکومتی مصوب ۱۲۸۵ همخوانی دارد. از جملہ این اشارات، اشارہ بہ شهر طهران در واژہ ری می‌باشد کہ آنها را معادل یکدیگر می‌داند. در تحفۃ اللغات ارمن ولایتی از آذربایجان معرفی می‌شود و بلوچ‌ها را جزء سرحد کرمان می‌داند. طالقان را متعلق بہ قزوین، زنجان را بہ آذربایجان، الموت را جزئی از گیلان و خوزستان را بلوکی از بلوکات فارس می‌شناسد. کردان را ساکن کوه کیلویہ و لران را ساکن زردکوه معرفی می‌کند. ساوہ را ملک عراق و زرنگ را جزء حاکم‌نشین سیستان معرفی می‌کند.
۱۰. تنوع در ہمکرد فعل: چنان کہ مثلاً: «بہ قتل آوردن» بہ جای کشتن و قتل کردن.
۱۱. استفاده از ساختار قدیمی برخی از جملات: چنان کہ مثلاً آورده: «نام یکی از اسلحہ است.» تکرار کلمہ «میان» در جملہ: «میان لشکر کیخسرو و میان لشکر افراسیاب جنگ واقع شد.» «بہ تنورہ ببندند» در معنی در تنور قرار دادن و ...
۱۲. رعایت جنسیت در صفت و موصوف بہ سیاق زبان عربی: «حوادث متواترہ متکاثرہ» در واژہ بوقلمون و نیز بہ کار بردن صفت مؤنث معروفہ در شرح واژہ سلمی: زنی است معروفہ.
۱۳. استفاده از «ابن» برای بیان رابطہ پدر و پسری بہ سیاق زبان عربی: شاپورین انوشیر، هرمزبن انوشیر، سیاوش بن کیکاوس.
۱۴. آمیختگی نام و ویژگی‌های برخی از شخصیت‌های تاریخی: همچون زردشت و حضرت ابراهیم، سلیمان و جمشید.

۱۵. بیان برخی از ماجراهای تاریخی و اساطیری با اندکی تفصیل بیشتر: همچون توضیح ماجرای کاشتن درخت توسط حضرت زردشت در توضیح واژه «کاشمر».
۱۶. اشاره ویژه به مکان‌ها، داروها و غذاهای محلی در استان فارس: بهره‌مندی از فرهنگ جهانگیری که مؤلف آن شیرازی است، منجر به پرداختن ویژه به مدخل‌های فارس شده است؛ مثل: «اره جان» که منظور همان ارسنجان است، «ارجنه» نام دشتی در فارس، «ابل» دوابی که به شیرازی بل شیرین گویند.
۱۷. اشاره به اختراعات و اکتشافات: در تحفة اللغات به کشف نفت در شروان اشاره شده، همچنین اشاره‌هایی نیز به شیشه و بلور و تفنگ فتیله‌ای و ماشه آن و توپ‌های جنگی شده است. اشاره به باروت در واژه «تیر چرخ» نیز یکی از این اشارات است: «چیزی است مانند تیر هوایی که از آهن سازند و میان آن پر از باروت کرده، به جانب دشمن بیندازند، هلاک سازد». همچنین در واژه «چشمک» آمده است: «سه معنی دارد: اول عینک را گویند». در واژه «کفشیر» نویسنده به «لحیم کردن» اشاره کرده: «لحیم را گویند که چون دو جنس صلب را بخواهند به هم بچسبانند، به کار برند».
۱۸. به کار بردن برخی از واژه‌ها دساتیری: همانند: «اخواستی» در معنی نخواستی که واژه‌ای دساتیری و ساختگی است.

منابع تحفة اللغات

تحفة اللغات در واقع نسخه‌ای خلاصه شده از فرهنگ جهانگیری است، اما علاوه بر فرهنگ جهانگیری که منبع اصلی فرهنگ تحفة اللغات بوده، مؤلف در حاشیه، مدخل‌هایی را از برهان قاطع نیز به کتاب افزوده که معمولاً در پایان برخی از واژه‌ها و گاه در پایان صفحه با عبارت «کذا فی البرهان» به منبع خود اشاره کرده است. همچنین در این فرهنگ از لغت فرس اسدی طوسی، صحاح الفرس، فرهنگ هندوشاه نخجوانی، مؤیدالفضلا، صحاح الادویه، برهان قاطع، فرهنگ جهانگیری، صراح اللغه و کتابی به نام «اللغه» نیز نامبرده که مورد استفاده او بوده است. همچنین در

شرح چند واژه از دو فرهنگ عربی به نام‌های «انار البلاد» و «القاموس» بهره برده. به کتاب محصل از علامه طوسی و مجالس العشاق شیخ‌آوزی و وصاف نیز اشاره شده است.

شواهد شعری تحفة اللغات

اشعاری که مؤلف به آنها استشهاد کرده، همگی برگرفته از فرهنگ جهانگیری است. شواهد شعری تحفة اللغات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱. اشعاری که از شاعران نامدار تاریخ ادبیات ایران نقل شده؛ همانند: رودکی، عنصری، فرخی، منوچهری، امیر معزّی، ناصر خسرو، قطران ارموی، عسجدی، مسعود سعد، خاقانی، ابوالفرج رونی، سنایی، سیدحسن غزنوی، اثیرالدین اخیسکتی، ازرقی، فلکی شروانی، اوحدی مراغه‌ای، انوری، ابن‌یمین، رشیدالدین وطواط، سیف اسفرنگ، فردوسی، نظامی، مولوی، سعدی، کمال اسمعیل اصفهانی سوزنی سمرقندی، اسدی طوسی، پوربهای جامی، جامی، مختاری، شمس طبسی، نزاری قهستانی، مجد همگر و حافظ. از این میان بیش از همه به اشعار پوربهای جامی، سوزنی، سنایی، فردوسی و مولوی اشاره شده و از حافظ تنها یک بیت را در واژه خوار به عنوان شاهد آورده. همچنین ابیاتی را نیز از قابوس‌بن وشمگیر درباره زلف نقل کرده است:

شش چیز در آن زلف تو دارد مسکن
 پیچ و گره و بند و خم و تاب و شکن
 شش چیز دگر در دل من کرده وطن
 عشق و غم و درد و محنت و رنج و محن
 ۲. اشعاری که از شاعران کمتر شناخته شده آورده شده، عبارتند از:

خواجه عمید لویکی^۱ (در واژه جوجو):
 در شمامه خورده کافور جوجو بارشد
 عنبر تر کاروان بر کاروان آمد پدید
 رضی‌الدین نیشابوری^۲ (در واژه جودانه):
 پیل تن بدانگه زعشق قصیم مرکب
 که در جزایر جودانه می شود کافور

۱. فضل‌الله عمید لویکی یا عمید سنام زاده حدود ۶۰۱ ه. از شاعران پارسی‌گوی شبه قاره هند بود که در قصیده‌گویی مهارت داشت. عمید لویکی اشعار زیادی سرود که آثارش در دوران‌های بعد از میان رفت، ولی از آن‌جا که بیت‌های زیادی از او در فرهنگ‌های گوناگون لغات به عنوان شاهد معنی آورده شده، دیوانی از گردآوری این بازمانده‌ها فراهم آمده است.

۲. رضی‌الدین ابوجعفر محمد نیشابوری دانشمند، فقیه، عارف و شاعر در قرن ششم قمری بوده است. تخلص وی رهی است.

حکیم زجاجی^۱ (در واژه کرک):

ز کنعان و از رمله و از کرک
رسیدند گردن کشان یک بیک
کمال غیاث‌الدین^۲ (در واژه کرک):

از شیر تا به روبه و از یوز تا پلنگ
روزی خوران خوان پر از نعمت تواند
امیرحسینی سادات^۳ (در واژه فرویش):

راه دیو عین فرویش است این
تا نپنداری که درویش است این
یوسفی طبیب^۴ (در واژه سرخچه):

در سرخچه بود روز ثالث ترشی
زهار مده و گرنه بیمار کشی
مولانا مؤمن حسین یزدی^۵ (در واژه شبچره):

نه بر سر خوان مردمان چون بره‌ایم
امروز که ناکسان در این بازارند
نه نقل محافل از پی شبچره‌ایم
ما جنس کسادیم و زر ناسره‌ایم
۳. ابیاتی که یا اصلاً اشاره‌ای به نام شاعر آن نشده و یا به صورت مبهم آمده که: قال الشاعر؛ همانند آنچه که توضیح واژه‌ها زیر آمده:

در واژه کجک:	عقد قیق ربوده خدنگ تو از کجک	یا از هلال صورت پروین نموده
در واژه کسمه:	از سبزه بر ابروی چمن و سمه کشید	وز غالیه برفرق سمن کسمه
در واژه فلخیدن:	جوان بودمی پنبه فلخیدمی	چه فلخیدمی دانه بر چیدمی
در واژه سنگ‌انداز:	ز سنگ‌انداز آن سنگی که جستی	پس از قرنی سر کیوان شکستی

۱. نصر زجاجی تبریزی مشهور به حکیم زجاجی از شاعران ادب فارسی در سده هفتم هجری است و در همایون نامه خود بیش از شصت هزار بیت در وزن متقارب سروده.

۲. کمال‌الدین غیاث شیرازی متوفی ۸۴۸ ق و شاعر است. وی معاصر ابراهیم سلطان تیموری (دوره حکومت ۷۹۶ تا ۸۳۷ ه.ق) است و در پزشکی نیز سررشته داشت. کمال‌الدین قصاید غرابی در مدح امامان شیعه می‌سرود، اما از تعصب و خشکاندیشی پرهیز می‌کرد. مردم به او اعتقاد داشتند و او را حرمت می‌نهادند. او به عرفان گرایش داشت و اشعار عارفانه نیز می‌سرود. آنچه از اشعار او برجای مانده، قصاید و غزلیاتی است که در مدح امامان و به مشرب عرفا سروده است. منظومه‌ای نیز به نام «تشریح البدن» داشته که باقی نمانده است.

۳. امیر حسینی سادات شاعر بزرگ اهل هرات در قرن هشتم هجری است.

۴. طبیب و شاعر است که سال تولد و وفات او نامعلوم است.

۵. شاعر قرن یازدهم است که در یزد می‌زیست و از فقهای زمان خود و از شاگردان میرزا جان شیرازی بود. وی صاحب دیوان شعری است.

همچنین بیتی از ملک الشعرا نقل شده که مشخص نیست منظور کیست:

در واژه ریک:	در بویه ز ریک آهنین سم	بر شیشه آستان زند سنگ
--------------	------------------------	-----------------------

اشکالات و نواقص تحفة اللغات

۱. شرح واژه‌ها دشوار کهن با واژه‌های دشوار دیگر: یکی از اشکالات این فرهنگ، شرح یک لغت دشوار قدیمی با لغت دشوار قدیمی دیگر است؛ مانند توضیح واژه «رستا» به «وظیفه» در معنی حقوق و ماهیانه و یا شرح واژه «خرمنج» به معنی «مفلوج».
 ۲. توضیحات غیرعلمی و ذوقی: مثلاً در واژه «پای ستور» که نام یک نوع ساز می‌باشد، بدون ارائه هیچ دلیلی آن را بی‌ارزش‌ترین سازها می‌خواند. «پای ستور: نام سازه‌ایست که کمترین سازهاست».
 ۳. توضیحات مبهم: در برخی از واژه‌ها توضیحات ارائه شده بسیار مبهم است. مثلاً واژه‌ای را با تلفظ دیگری از همان واژه تعریف می‌کند. «بخشودن دو معنی دارد اول بخشیدن بود». یا در جایی دیگر در توضیح یک نام خاص، به همین اکتفا می‌کند که نام پادشاهی است، اما توضیح بیشتری درباره آن پادشاه ارائه نمی‌دهد. «تتاک نام پادشاهی و نام مردی بود. اردمی نام جانوری ست نامعلوم».
 ۴. ریشه‌شناسی سطحی و نادرست برخی از واژه‌ها: ریشه‌شناسی واژه‌ها در تحفه دو صورت کلی دارد: اول بیان این که واژه اصالتاً از چه زبانی است. مثلاً «اتسیز: نام سلطان خوارزم است و زمخشری در زمان او بوده و با سلطان سنجر جنگ کرد. گویند این لغت ترکی است و معنی آن بی‌گوش است که عبارت از لاغر باشد». این نوع ریشه‌شناسی در واژه‌ها زیر آمده:
- اتابک:** ترکی، رس: عربی، رشاه: بعضی گویند عربی است، راتینج: برخی گویند عربی است و برخی رومی دانسته‌اند، رغیدا: بعضی گویند سریانی است و بعضی گویند عربی است، رف: در عربی هم رف است، رقعا: گویند عربی است، سوغه: ترکی، آصف: عبری، اطریلال: یونانی، آقسنقر: ترکی، ابقر: عربی، ابرهیمیه: عربی نیست، اپراهام: پارسی باستان که معربش ابراهیم است، اتسیز: ترکی، اثل: عربی، اتمد: عربی، اداراتی: بعضی گویند یونانی است، ارمینا: بعضی گویند یونانی است، موسی: عبرانی است.
- در نوع دوم ریشه‌شناسی، مؤلف واژه را کاملاً از نظر ریشه‌شناسی تجزیه و تحلیل می‌کند؛ همچون واژه «تندیس که معنی ترکیبی آن تن مانند است چه دیس به معنی مانند آمده». یا واژه «الموت» که

گفته است: «قلعه ایست در نواحی گیلان در اصل اله اموت بوده چه اله عقاب را گویند و اموت آشیانه بود یعنی آشیانه عقاب». «آسیبان: آسیابان را گویند چه آس آسیا را خوانند». این نوع ریشه‌شناسی در واژه‌ها زیر آمده: آبسکون، آدیش، آذر، اتابک، ارغنداب، پادشاه، برمک، بیوراسب، بیهده، کیش (جزیره)، تندیس، خواجه سه یاران (نام تفرج گاهی)، ده آک، ری و راز (نام شهر)، سقلاب، سقلات و سقراط، سقلاطون، سومنات، طلحند (واضع شطرنج)، غزغاو، غلتبان، گیومرث، لندهور، موم آبین (مومیایی)، مهر گیاه، نیمروز، آبوند، اتسیز، ارجمند، ارسطو، ارغمن، اروند، موسی، الموت، بادان فیروز، پرویز، دیز، کدخدای، گری (گریبان). در اکثر موارد، این ریشه‌شناسی‌ها عامیانه و غیرمستند است، همچون واژه‌ها «ری» و «رازی» که در ریشه‌شناسی آن نقل می‌کند که «از دو مرد که بنیان این شهر بوده‌اند یکی ری نام داشته و دیگری راز و چون بر سر نام‌گذاری دچار اختلاف می‌شوند، نام یکی را بر روی شهر می‌گذارند و نام دیگری را بر روی مردم آن شهر». همچنین است واژه‌ها:

گیومرث: نخستین کسی است که بر جهان پادشاهی کرد و معنی آن زنده گویاست چه گیو به معنی گویا آمده و مرت با تای فوقانی زنده را گویند و در میان متأخرین به کاف تازی و ثای مثلثه مشهور است و حال آنکه این اسم پارسی است و در کلام پارسی ثا نیامده. در حالی که گیو به معنی زنده است و مرث ریشه کلمه مرگ است و این نام یعنی زنده میرا.

برمک: نمونه دیگر مربوط به واژه برمک و جعفر برمکی می‌شود که آن را از مکیدن دانسته و برمک را فعل امر از آن. برای توجیه این وجه تسمیه، داستان خنده‌داری را از انگشتر آلوده به زهر او نقل می‌کند که جعفر در دربار سلیمان بن عبدالملک آن را می‌مکیده است به همین خاطر او را برمکی خواندند.

۵. آوردن ترکیب دو واژه به عنوان یک واژه و معنی کردن آن: «انبار» مخفف این بار است.

۶. عدم تفکیک اعلام از دیگر واژه‌ها: مثلاً واژه «اهرون» که نام خاص است، در کنار دیگر واژه‌ها آورده شده است.

۷. استدلال‌های بی پایه: در مورد واژه «سیلی» و «طیانچه» معتقد است که بین سیلی و طیانچه تفاوت معنایی وجود دارد که به کاربردن این دو واژه در یک معنی نادرست است؛ یا اینکه «انگشتری» را حتماً باید با یاء به کار برد و اگر بدون یاء به کار رود، غلط است.

۸. نقل خرافات و داستان‌های بی‌پایه و اساس: مؤلف تحفه بسیاری از داستان‌های خرافی را همچون حقایق ثابت شده فرض می‌کند و در کتاب خود می‌گنجاند و با عبارتی چون «العلم عندالله» همراه می‌سازد. همانند داستان ضحاک ماردوش، ببر بیان و پرتاب تیر توسط آرش کمان‌گیر که تیر او تا غروب آفتاب پرواز کرد و در کنار رود ارس به زمین نشست؛ داستان سوزن حضرت عیسی (ع) که سبب شد در آسمان چهارم متوقف شود؛ داستان سمنار بنا و قصر خورنگاه؛ افسانه ققنوس؛ داستان درخت شگفت‌انگیزی که حضرت زرتشت در کاشمر کاشته بود و توسط یکی از خلفای بنی‌عباس بریده شد که سبب سرنگونی و از بین رفتن وی گشت؛ داستان گرمائل و ارمائل آشپزان ضحاک که مغز سر انسان‌ها را برای او می‌پختند تا از رنج مارها در امان بماند؛ داستان علم فریدون. در نقل همین داستان‌ها نیز گاه دچار اشتباه می‌شود؛ چنان‌که مثلاً آورده: فرهاد کوه بیستون را به دستور شیرین می‌کند. برخی از این نمونه‌ها عبارتند از:

آب کبود: نام دریای چین است و آن دریا را به تازی بحر اخضر خوانند. گویند هر شب زنان خوب صورت از آن دریا بر می‌آیند و در دامن کوهی که در کنار دریا واقع است، تا صبح بازی کنند چون روز می‌شود، به دریا می‌روند؛ والعلم عندالله. / آب مرغان: نام چشمه‌ایست در قهستان که آب آن را به هر نواحی که ببرند، هر قدر سار در آنجا باشد، همراه آب برود و هرچه ملخ باشد، بخورند و آن را چشمه سار نیز گویند. / باد انگیز: نام گلی است که هرگاه برگ آن را بر دست بمالند و در هوا بپاشند، باد بوزد. / ترترک: نام جانوریست که آن را در ماوراء النهر دختر صوفی گویند و با هم جنس جفتی کند و اگر احیاناً کپوک نر جانور دیگر ببیند در زمان ماده شود و با آن نیز جفتی کند. / جفتک: نام مرغی است که نر آن یک بال دارد و همچنین ماده آن. / سرمه خاک بین: گویند سرمه‌ای بوده مر خسرو پرویز را که هر کس در چشم کشیدی، یک گز در عمق زمین را بدیدی تا یک سال. / گوش بستر: مردی بزرگ جثه که چون می‌خواست یک گوش را بستر و یک گوش را زیر پوش ساختی. / لهنه جانگزا: نام سنگی که در موجگاه دریای اعظم هر که را بیند بخندد و بگرید که بمیرد. / آب طبرستان: چشمه‌ایست روان در کوهی که هرگاه بانگ بر او زنند بایستد و چون فریاد کنند، پنهان شود و چون طلب نمایند روان گردد و آن حال در هر ساعتی مکرر از آن چشمه ظاهر می‌شود از قراری که نوشته‌اند خلاف ندارد. / آب طبریه: گویند چشمه‌ایست که مدت هفت سال پیوسته روان باشد و هفت سال دیگر خشک بود. / پروانک: نام

جانوریست که در جلو شیر آواز کنان برود تا جانوران دیگر مطلع شوند. / شب چراغ: آورده‌اند که گاوی در دریا می‌باشد و شب‌ها به جهت چرا بر می‌آید و این گوهر در دهن اوست؛ برآورده بر زمین می‌نهد و به روشنی آن چرا می‌کند. / بادخانی: چشمه‌ایست در حوالی دامغان که چون چیز کثیف و آلوده در آن اندازند، باد عظیم برخیزد. / ارغنون: ساز مشهور افلاطون است. گویند ارغنون ترجمه جمیع مزامیر است؛ یعنی تمامی سازهای نفس و بعضی گویند هزار آدمی از پیر و جوان یک دفعه بخوانند آن حالت را ارغنون خوانند و جمعی گفته‌اند آواز و ساز هفتاد دختر خواننده و سازنده است که همه به یکبار و یک دفعه با هم بخوانند. / ابرهه: نام پرنده‌ایست بسیار حقیر و نام سرکرده اصحاب فیل هم آمده، گویند وقتی که به خراب کردن مکه معظمه می‌آمد، در راه به جهنم واصل شد و هر که قبر آن را می‌بیند، بی‌اختیار سنگ بر آن می‌زند.

۹. ضبط تلفظ‌های گوناگون از یک واژه بدون مشخص کردن صورت درست واژه: آذر و آذر؛ آهمند و آسمند؛ بریون و آکردون؛ انگل، انگله، انگول، انگوله، انگیل، انگیله؛ بادژ، بادژفام، بادژکام، بادژنام، بادژوام، بادش، بادشفام، بادشنام، بادشکام، بادشوام؛ پیام، پیتام، پیغام؛ پیرهند، پیراهن؛ تاران، تیره، تاریک، تاره، تاری، تارین، تارون؛ تانست، توانست؛ تباهچه، تباهه، تبه، تبهره...

۱۰. اشاره به معانی کنایی و استعاری واژه‌ها: مثلاً در واژه «آتشخوار»: کنایه از ظالم بود. «آهو» به طریق استعاره چشم را نامند، «باد» کنایه از سخن، «بره» کنایه از عاجز و زبون هم آمده، «پرمگس» به طریق استعاره منبع گوهردار را گویند، «رصدگاه» کنایه از دنیا باشد، «رطب نوش دادن» کنایه از پیاله دادن به ذوق تمام باشد، «رصدگه خاکی» کنایه از دنیا و قالب و جثه و کالبد باشد، «رطل گران» کنایه از پیاله و پیمانانه بزرگ باشد...

۱۱. ارایه معانی نادرست و غیر علمی: همانند «ابستا»: تفسیر زند باشد و زند کتاب زردشت است که آتش‌پرستی را رواج داد و بعضی گویند صحف ابراهیم است.

۱۲. غلط‌های املائی و زبانی: در مواردی مؤلف مرتکب غلط‌های املائی و نوشتاری شده همچون: برخواستن را در معنی برخاستن؛ بزر را به جای بذر، خوانند را به جای خوانند و خاهر را به جای خواهر آورده.

۱۳. الگوبرداری‌های نادرست از زبان عربی: همانند آوردن صفت مؤنث برای اسامی فارسی همچون: لیلی زنی است معروفه؛ و یا آوردن کلمه فارسی با الف و لام تعریف عربی مانند: حسب‌الخواهش.

۱۴. اشتباه در ضبط بعضی از واژه‌ها: نویسندگان به دلیل آن که اثر خود را از روی نسخه خطی می‌نگاشته، گاه در ضبط کلمات دچار اشتباهاتی شده؛ چنان‌که مثلاً در جایی «خربزه» را «جزیره» یا «گلیم» را «کلم» نوشته است. گاه نیز به اشتباه معنی یک لغت را برای لغت کنار آن و بالعکس نوشته است.

واژه‌ها دخیل در تحفة اللغات

در فرهنگ تحفه به زبان‌ها و لهجه‌های مختلفی اشاره شده است. از ۸۶۲۵ واژه فرهنگ، ۷۰۶ واژه به زبان عربی، ۱۱۶ واژه معرب، ۶۵ واژه به زبان هندی، ۳۰ واژه به زبان ترکی، ۱۵ واژه به زبان رومی، ۱۲ واژه به زبان یونانی، ۵ واژه به زبان سریانی، ۳ واژه به زبان پهلوی، ۳ واژه به زبان ماوراءالنهری و ۱ واژه به زبان بربری می‌باشد. بیشترین اشاره به زبان تازی است. در اکثر واژه‌ها، اگر واژه فارسی، معرب داشته باشد، معرب آن را در پایان تمام معانی ذکر می‌کند و اگر معرب نداشته باشد، غالباً معادل آن را به زبان تازی ذکر می‌کند. در مورد زبان عربی نیز گاهی معادل واژه را به زبان عربی منطقه خاصی بیان می‌کند؛ مثلاً عربی نبطی یا عربی اهل شام و عربی مغرب‌الاقصى. بعد از واژه‌ها زبان عربی که بیشترین بسامد را دارد، به ترتیب زبان هندی و ترکی بیشترین واژه‌ها دخیلند. البته در مواردی زبان هندی را به زبان علمی اهل هند و زبان غیرعلمی تقسیم می‌کند و غالباً معادل واژه را به زبان علمی اهل هند ارائه می‌دهد. در مورد زبان ترکی نیز یک‌بار در حواشی در واژه‌ای معادل ترکی ایران و ترکی روم از آن واژه می‌دهد؛ همانند واژه «چرز». گاهی نیز از ترکی ایران به زبان تبریزی تعبیر می‌کند. پس از زبان‌های ذکر شده، بسامد زبان‌های رومی، یونانی، سریانی، پهلوی، ماوراءالنهری و بربری در آن بسیار است.

این فرهنگ نیز به مانند برهان، تعداد زیادی از واژه‌های دساتیر را نقل کرده است. صاحب تحفه تعدادی از هزوارش‌ها را نیز تحت عنوان زبان زند و پازند آورده، غافل از آن که اصلاً زند و پازند زبان نیست؛ این واژه‌ها عبارتند از: اب، آسیم، آشیم، آموتیا، آهی، ابروتن، اپرا، اپرناک، اتبا، اتوت، اجدروتن، ادارین، ادوای، اربوجینا، اریتا، ارتا، ارشیا، ارکوتن، اریک، البا، بیل، بوجینا، تجار و تجاره، تگ، جی، رسپینا، رسنواد، رسین، شک، شور، شولمن، شومن، کالا، کلیا، کنا، لکا، مانا.

لهجه‌ها: تعدادی از واژه‌ها نیز معادل‌هایشان به لهجه‌های محلی فارسی بیان شده است از جمله به لهجه شیرازی ۱۲ لغت، به لهجه گیلانی ۹ لغت و تعدادی نیز به لهجه‌های اصفهانی و قزوینی. به دلیل آنکه منبع اصلی تحفه اللغات، فرهنگ جهانگیری بوده و مؤلف آن شیرازی، در بین لهجه‌های فارسی از همه بیشتر به لهجه شیرازی، به تفرجگاه‌ها و غذاهای محلی شیرازی، **گیاهان** دارویی و ادویه‌جات شیراز و ... اشاره شده است. برخی از این واژه‌ها دخیل عبارتند از: **عربی:** دلو در معنی آبریز، عطن و منهل در معنی آبخور، رحم در معنی آبسته، بحر اخضر در معنی آب کبود، سفرغل در معنی آبی، جره مثقبه در معنی آتش افروز، ققنس در معنی آتش افروز، نار فارسی در معنی آتش پارسی، مشیمه در معنی بچه‌دان، ... **هندی:** چهر در معنی آبرود و سنبل الطیب، کهات در معنی آبخور، آچار به زبان علمی اهل هند در معنی عمل نمودن به احکام شریعت باشد، مساکو در معنی آرخ، مونه در معنی آنسته که نام گیاهی می باشد، ساتل مروا در معنی آویشن، رائی در معنی آهوری یا همان خردل، داد در معنی ادرفن که نام بیماری‌ای می باشد، ارک در هندی از اسامی آفتاب است. **ترکی:** سوی نک در معنی آرخ و به ترکی تبریزی سکبی گویند، توقدری در معنی ابره که نام جانوری است، به ترکی رومی طوی خوانند، قو در معنی ارج که نام مرغی می باشد، یونجه در معنی اسپست. **رومی:** آب در معنی ماه یازدهم از سال سریانی. **واژه‌ها معرب:** ابق معرب زیبق، آجنقان معرب آجنگان، آذربایجان معرب آذرآبادگان، ابرقوه معرب ابرکوه، براهیم معرب پراهام، بقم معرب بکم، فنجان معرب پنگان، بوتقه معرب بوته، فوفل معرب پوپل، بهق معرب بهک، فنجن معرب پیغن، فیل معرب پیل، طباهجه معرب تباهچه، ... **معادل واژه‌ها در لهجه‌های مختلف:** کتکتو در گیلان به معنی آویشن، پایه به زبان گیلان چوب را گویند، پرد به زبان گیلان پل را خوانند، سرک به زبان اهل قزوین پسر را گویند.

در قیاسی که میان تحفه و برهان قاطع و لغت‌نامه دهخدا صورت گرفت؛ برخی واژه‌ها موجود در تحفه در برهان و لغت‌نامه نیامده و یا دارای اختلاف تلفظی است که فهرست برخی از آنها به قرار زیر است:

فهرست برخی واژه‌ها موجود در تحفة اللغات که در برهان یا لغت‌نامه نیماده

ردیف	واژه‌ها موجود در تحفة اللغات	برهان قاطع	لغت‌نامه دهخدا
	آجاک		
	استوی	_____	
	اسکنه		
	اسمند		
	اسمندر		
	افشرگر	_____	
	اکنوان	_____	
	اوژن در معنی کشی		
	ایگیباون		
	بدله	_____	
	برانداف		
	بیم	_____	
	باله		
	جامه غوک		
	جدارک		

اختلاف تلفظ برخی واژه‌ها تحفة اللغات با برهان قاطع و لغت‌نامه دهخدا

ردیف	تلفظ در تحفة اللغات	تلفظ در برهان قاطع	تلفظ در لغت‌نامه دهخدا
	آهینبانه	آهینبانه	آهینبانه
	ازازدم	ازازدم	ازازدم
	اسکندروش	اسکندروس	اسکندروس
	آنچ		آنچ
	اسواو	اسوار	اسوار
	سعید	صعید	صعید
	اشا	اشام	اشام
	اشپخته	اشپخته	اشپخته
	غول	غاسول	غاسول
	اشنود		اشنوند
	افدسیا	افدستا	افدستا
	افشرگر		افشره‌گر
	کمات	کماة	کما
	توقدری	تقدری	توغدری
	اکخج	اکجج	اکجج

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت، تحفة اللغات فرهنگی است تک نسخه با افتادگی‌هایی احتمالاً در آغاز و پایان. نام مؤلف و تاریخ نگارش فرهنگ به درستی مشخص نیست. متن اصلی این فرهنگ براساس فرهنگ جهانگیری و با رویکرد خلاصه کردن آن نوشته شده و در حواشی، نویسنده ترکیبات و واژه‌هایی را که در فرهنگ جهانگیری وجود نداشته، از برهان قاطع به اثر خود افزوده است. تحفة اللغات همچنین شامل مجموعه‌ای از واژه‌ها براساس حرف آخر می‌باشد که برای هر واژه معنی مختصری نوشته شده است. شواهد شعری ذکر شده برای برخی از واژه‌ها، همگی به جز دو بیت که از خود نویسنده است، برگرفته از فرهنگ جهانگیری است. این فرهنگ هرچند به لحاظ نگارشی جزء فرهنگ‌های کم غلط به شمار می‌رود، اما تقریباً تمام اشکالات دو فرهنگ مهم پیش از خود، یعنی فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع را دارا می‌باشد. زمان تألیف اثر به احتمال زیاد اواخر دوره قاجار است و اهمیت این نسخه در واژه‌هایی است که خاص خود فرهنگ می‌باشد و در برهان قاطع و حتی لغت‌نامه وجود ندارد. همچنین با مقابله این فرهنگ و برهان قاطع و فرهنگ جهانگیری بسیاری از اشکالات و ابهامات موجود در آنها بر طرف و روشن شده است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- انجوی شیرازی، جمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن، (۱۳۵۱)، فرهنگ جهانگیری، ویراسته رحیم عقیقی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ۲- تبریزی، محمد حسین بن خلف، (۱۳۹۱)، برهان قاطع، ویراسته محمد معین، تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم.
- ۳- درایتی، مصطفی، (۱۳۹۱)، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، جلد ۷، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ۴- _____، (۱۳۸۹)، فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران، جلد ۲، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۵- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- ۶- صادقی، علی‌اشرف، (۱۳۹۷)، سخنرانی در نشست علمی با عنوان فرهنگ‌نویسی در شبه‌قاره، هفتم آبان‌ماه.
- ۷- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۹)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۸- لویکی، فضل‌الله عمید، (۱۹۸۵)، دیوان عمید، مرتبه نذیر احمد، لاهور، مجلس ترقی ادب.
- ۹- مخبر دزفولی، محمدرضا و همکاران، (۱۳۹۱)، تقویم تاریخ: فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.